

کودکان دشوار

در مدرسه

این امر مورد قبول است که وجود نظم صحیح در آموزشگاهها ضرورت دارد، تا چنان باشد که، در کمال آسایش خاطر و آزاد از فشار هر عـدم مسئولیت و سر و صداهای غیر ضروری و پریشانی حواس، آموزگار بتواند درس خود را بدهد و دانش-آموزان درس را فراگیرند. در چنین محیطی انضباط برقرار است، و کودکان و آموزگاران زندگی خوشیخت و فارغ از دغدغه‌ای را می‌گذرانند و با خوش خلقی به کار خود دل بستگی پیدا می‌کنند. مدرسه می‌تواند جای سخن گفتن آرام و خنوده فراوان باشد. و این نتیجه وقتی به خوبی حاصل می‌آید که مدیر مدرسه و معلمان و شاگردان بدانند

پرتال جامع علوم



چهمیخواهند و برای رسیدن به آن تلاش کنند .
وقتی که در آموزشگاهی وضع امور بر این صورت
مطبوع و طبیعی جریان داشته باشد ، هر رفتاری
که مایه شکستن این وضع شود ، خود به خود
نادرست به نظر می رسد .

تنها شخص ساده لوح توقع این را می تواند
داشته باشد که هیچ خلاف انضباطی مایه پزیشانی
این روش زندگی آرام همراه با کوشش و تلاش را
برهم نزند ، چه آموزشگاه محلی است که دختران
و پسران در آن می آموزند که چگونه بزرگ شوند
چگونه باید دیگر سازگار باشند چگونه سهم خود را
در کارهای دسته جمعی انجام دهند ، فرمان
بدهند و فرمانپذیر باشند ، می آموزند که شکستن
مقررات مستوجب کیفر است ، و چون تاوان شکستن
مقررات را پرداختند ، راه صحیح فعالیت کردن و
راه درست رفتار را اکتشاف می کنند . به یک معنی
محل واقعی قانون شکنی و تحمل مجازات آن مدرسه
است ، که کیفرها چندان سخت نیست و زیاد دوام
نمی کند ، نه در زندگی پس از مدرسه که تبعات
خلاف قانون رفتار کردن غالباً " هم سخت است و
هم مدتها دوام می کند . یکی از چیزهایی که
باید در زندگی بیاموزیم این است که پیوسته
نمی توانیم بدون توجه به احساسات دیگران به هر
راه که دلخواهمان است برویم و هر گونه که دوست
داریم رفتار کنیم ، و گاهگاه لازم است که از نظم
خاصی پیروی کنیم . هر چه زودتر این مطلب
دستگیر ما شود ، مایه خوشبختی بیشتر ما خواهد
بود و کمتر در زندگی با مسائل دشوار رو برو
خواهیم شد .

محیط خانه و اوضاع و احوال آموزشگاه و بدتنظیم
شدن جدول ساعات و طرز تعلیم نامناسب و
کارشکنیهای گروهی عصیانگر یاستی و پرسر و

صدایی آموزشگاه یا کلاس نتیجه شود . به هر
دلیلی که باشد ، آموزگار باید با این امر رو به رو
شود در خاطر داشته باشد که نسبت به شخص
خود و نسبت به افراد گروه مسئولیتی دارد . هر
کس مستحق آن است که در محیطی به اندازه آرام
و همراه با ایمنی درس بخواند و کار کند ، و آموزگار
نه تنها در مقابل گناهکاران ، بلکه نسبت به
دیگران هم وظایفی دارد . مایه تعجب است که
چگونه بیشتر کودکان به آموزگاری که نسبت به
برقراری نظم و رفتار صحیح سستی نشان می دهد
به چشم حقارت می نگرند ، و از میان گروه
آموزگاران برای آنکه بیشتر در بند نگاهداری
جدی انضباط است احترام فراوانتر فائزند . اگر
سختی وجدی بودن با عدل و انصاف همراه باشد
غالباً " مورد تقدیر واقع می شود . پسران و دختران
نسبت به بیعدالتیها و طرفداریهای بیجسای
آموزگاران خود بسیار کودکان بدگمانند و کمی
مایه تاسف است که بعدها و در زمان بلوغ به
آسانی این گونه امور را تحمل می کنیم . به طور
کلی ، کودکی که مجازات می بیند ، بسیار ناراحت
می شود ، و این نه بدان جهت است که مقدار یا شکل
مجازات در او اثر می گذارد ، بلکه چنان گمان
می کند که در آن مورد در حق وی بیعدالتی یابی -
انصافی شده است .

باید به خاطر داشت که طرز نگرش کودک به
مکافات مانند یک انسان بالغ با شعور نیست که در
زمان حاضر مجازات را دارای سه جنبه می دانند -
اصلاح ، تلافی ، و جلوگیری بودن آن مشکوک است
و تنها دلیل حقانیت آن اصلاح کسی است که
مرتکب کار زشتی شده است . آموزگاری که شاگردی
را تنبیه می کند ، امیدوار است که با این عمل
سبب بهبود حال کودک بدکار شود ، ولی به

مجازات نامیده می‌شود توسل جست. دزدی و دروغگویی و تهدید از خلافهایی است که بایسد درباره آنها پژوهش کنند و به درمان آنها بپردازند. باید به‌خلافکار کمک کنند تا این عادات را ترک کند و به چیز دیگری معتاد شود، و برای این منظور لازم است که علت کاری را که کرده است کشف کنند. محتملاً "با خانواده" او باید مشورت شود، و شاید در بسیاری موارد لازم باشد که پدر و مادر او برای ناراحتی و نایمی که کودک گرفتار آن است مورد ملامت قرار گیرند. مدرسه باید از طریقی، به‌چنین کودکی آسایش خاطر و محبت و مسئولیت بدهد. ولی این مطلب باید در خاطر باشد که چنین کاری همیشه آسان یا ممکن نیست. محتملاً "بیشتر خلفا و گناههای نوجوانی از نوع همان چیزها است که آموزگار دیستان نیز به آنها بر می‌خورد، و در همین آغاز کار است که باید به درمان کردن آنها اقدام شود (و این خود یکی از دلایلی است برای آنکه نباید عده شاگردان کلاسهای ابتدایی چندان زیاد باشد که معلم نتواند چنانکه لازم است به کار تعلیم و تربیت خود بپردازد و در احوال شاگردان خود دقت کند، و چنان باشد که کودکان در آغاز عمر خود بانظم و انضباط خو کنند. چه بسیار زیانها که بر اخلاق و رفتار کودک، پیش از آنکه به سن دهسالگی رسیده باشد، وارد می‌شود. و لسی محرومیت وی از تربیت صحیح و ناراحتیهای ناشی از آن وقتی آشکار می‌شود که نیرومندتر و بزرگسالتر شده باشد.

نباید با قاطعیت گفت که خلفای اخلاقی محتاج درمان است و این درمان مدت لازم دارد. نباید راه حل راتنها در مجازات سخت دانست. و این بدان معنی نیست که در بعضی از حالات تنبیه کردن نیز جزئی از همین درمان است. ممکن

همین اندازه آرزومند است که این تنبیه مانع آن باشد که دیگران به عمل مشابهی مبادرت ورزند. پسران طبیعتاً به صورت دیگری می‌اندیشند: از آن جهت آنان را مجازات می‌کنند که کار بدی کرده‌اند، و عدالت مقتضی آن است و اینکه هر کس خلافی مرتکب شده باید تاوان آن را بپردازد. البته دوست‌نداشتن مجازات دیگران را از داشتن رفتار مشابه منحرف می‌کند، و ممکن است که مجازات شخص مقرر ربه راه راست بیاورد. ولی آنچه بیشتر حقانیت کیفر را آشکار می‌سازد، ارضای حس عدالتخواهی است. به همین دلیل است که اگر آموزگاری از خطا چشمپوشی کند، محبت شاگردان کلاس نسبت به او کم می‌شود و احیاناً ممکن است از احترام وی در نظر کودک مقصر نیز کاسته شود. ولی این امر را نباید دستاویز کرد و پیوسته به اجرای تنبیهات سخت پرداخت چه کودکان باید به این مطلب متوجه شوند. که بر بعضی چیزها بایسد خندید و حتی از بعضی خلفای چیزها باید خندید و حتی از بعضی خلفای اتفاقی نیز باید چشم پوشید. آموزگار فرزانه نباید حس عدالتخواهی کودک و آرزوی وی را در اینکه با افراد یک اجتماع باید به انصاف رفتار شود، از نظر دور بدارد و آن را دست کم بگیرد به خاطر همین تفاوت طرز تلقی کودک و شخص بالغ نسبت به عدالت است که من نسبت به دادگاههای آموزشی و رای دادن نسبت به رفتار کودکان بسیار مشکوک و به انضباطی که توسط مبصرها تحمیل و اجرامی شود با تردید می‌نگرم. بسیاری از خلفای اخلاقی است که باید نسبت به آنها اغماض نشان داد و درصدد علاج آنها برآمد، نه اینکه در هر مورد به آنچه عموماً

است که مجازات بدنی بهتر از کلمات این واقعیت را مرکوز ذهن کودک سازد که خلاف کردن مطابق صرفه نیست ولی اینگونه مجازات فقط باید عنوان جزئی از مداوای بیماریهای فکری و اخلاقی را داشته باشد.

ولی خوشبختانه شماره خلافهای اخلاقی در آموزشگاه کم است، و آموزگار متعارفی بیشتر با خشونت و پرسرو صدایی و بی ترتیبی و شلوغکاری و دیر حاضر شدن کودک به مدرسه سرو کار دارد که همه آنها خلافهای برضد رفتار خوب است و چیزهایی است که مایه ناراحتی دیگران می شود. در طرز برخورد آموزگار با اشوبها و پریشانیهای

است فراهم می کند، و یا سبب فرو ریختن این خوشبختی می شود.

به علت این طرز تفکر که "ناچار باید در مقابل کاری که صورت گرفته اقدامی شود" بسیاری از آموزگاران برآنند که باید به شکلی از مجازات یا محدودیت توسل جویند. در یک مدرسه خوب طبیعتاً کمتر چنین حالتی پیش می آید، و محیط عمومی کلاس محیط آزادی و همکاری دوستانه است. برای نگاهداری همین محیط است که آموزگار آزموده هرچه زودتر به اقدامی که لازم است می پردازد، در صورتی که آموزگار تازه کار غالباً از رفتار کلاس چندان چشمپوشی می کند تا کار به یک بحران واقعی می انجامد. برای هر کس که



درباره مسائل تربیتی چیز می نویسد، بهتر است که این نظریه کلی را در نظر داشته باشد و از

کوچک دسته جمعی نوا موزان است که وی، یا وسیله خوشبختی خویش را در حرفهای که در پیش گرفته



پرسیدن این سؤال که در آموزشگاهها چه میتوان کرد خودداری کند. پیشنهادهای عملی سبب آن می شود که نظریه سازان دیگر اسباب دردسر فراهم آورند. هیچ وسیله عملی و قابل انطباق مجازات را نمی توان پیشنهاد کرد که قابلیت قبول عام پیدا کند، و شاید به این دلیل درست باشد که هر مکفاتی که در هر زمان پیشنهاد شده به خودی خود نامطلوب بوده است.

دشواری دیگری که پیش می آید این است که در آموزشگاهها اختلاف فراوان وجود دارد: کودکان ممکن است بسیار خردسال باشند یا به نزدیکی بلوغ رسیده باشند، آموزشگاه ممکن است روزانه باشد یا شبانه روزی، ممکن است در ناحیه بد یا خوبی در شهر یا در روستا قرار گرفته باشد، آموزگاران ممکن است مخلوط از مرد و زن یا تنها از یکی از دو جنس باشند، آموزشگاه ممکن است سنتهای پر سابقه ای داشته باشد که دگرگون کردن آنها به آسانی میسر نشود، ممکن است مدرسه مختلط باشد یا تنها به پسران یا دختران اختصاص داشته باشد. هر یک از این عوامل سبب تغییری در روشهای آموزگاران میشود، و به همین جهت است که بحث درباره انضباط ناگزیر باید جنبه عمومی و کلی داشته باشد. با این همه، عقیده ای که مورد قبول عام است این است که، اگر تنبیه بدنی مجاز شناخته شود، تنها باید آن را در حلق پسران اجرا کنند.

حال روشهای متعارفی را که اکنون در آموزشگاهها جاری است، مورد مطالعه قرار می دهیم متداولترین شکل اصلاح کودک خطاکار از طریق سخن گفتن است، و عموماً "این وسیله برای رسیدن به

نتیجه مطلوب کفایت می کند. کسی در این باره چنین نوشته است: "اگر از کودکی خطایی سرزده است، آموزگار باید با او صحبت کند و درباره آن خطا به او توضیحاتی بدهد، و بدون مجازات دیگری می تواند او را به راه بیاورد. و آن کودک پس از آن نسبت به آموزگار خود احترام بیشتری مراعات خواهد کرد". بعضی از آموزگاران نظم کلاس را تنها با زبان خود نگاه می دارند، ولی این روش عاداتی است که به آسانی ممکن است حالت انحطاط پیدا کند و به سرزنش کردن دائمی شاگردان و بیرون آمدن کلمات نیشدار گزنده از دهان آموزگار بینجامد. آموزگار باید خیلی ناتوان باشد که نتواند شاگرد مزاحمی را در برابر همگنان او ابله و بی معنی جلوه گر سازد. این روش مخصوصاً در مورد کودکان باهوش و حساس بسیار کارآمد است، ولی همین کارآمدی خطری برای آن به شمار می رود، چه هیچ کس به اندازه آموزگاری که پیوسته طعنه می زند و به کنایه سخنان گزنده ای از دهان او بیرون می آید، مورد خشم و نفرت قرار نمی گیرد. بعضی از این قبیل تنبیهات زبانی سخت کارگر می شود و شنونده مدت های دراز پس از گذشتن حادثه از فکر آن بیرون نمی رود و به همین جهت است که بفرار شدن مجدد ارتباط میان معلم و شاگرد مورد نظر بسیار دشواری پیدا می کند.

